

ارزیابی عبادت از دیدگاه شمس‌الدین ذهبی و وهابیت، با تکیه بر مصادیق

احمد علی‌داد اسفینا*

علی ملاموسی میبیدی**

چکیده

وهابیان با توجه به تعریفی که در باب عبادت جعل و تأسیس کرده‌اند، بسیاری از اعمال و اقوال غیر شرکی را مصداق شرک اکبر و مخرج از اسلام می‌دانند. آنان عبادت را به معنی صرف خضوع و خشوع (منهای قصد و اعتقاد) می‌دانند. آنگاه مطلق ندای غیرالله (استغاثه - ولو به اذن الله - و توسل به دعای اموات صالح)، مطلق سجده به غیرالله، تبرک به آثار اولیاء و صالحان، ذبح در اماکن مقدس را به‌خاطر همراه بودن با خضوع و خشوع، شرک در عبادت می‌دانند؛ نتیجه مبنای وهابیت در باب عبادت، تکفیر مسلمانانی است که یکی از اعمال فوق را بدون قصد و اعتقاد پرستش مرتکب شوند. تفسیر وهابیت از عبادت و همچنین مصادیقی که برای شرک در عبادت برشمرده‌اند در تضاد با مبنای اسلام است. مبنایی که در آثار بسیاری از علمای مذاهب به‌وفور انعکاس یافته است. شمس‌الدین ذهبی از جمله علمای اهل سنت است که در ارائه معنای اسلامی از مقوله عبادت و مصادیق آن، بیانات روشنی در آثار خود بر جای گذاشته است. وی بر اساس مبنای اسلام، عنصر «قصد» و «اعتقاد» را رکن اصلی «عبادت شرعی» می‌داند؛ به همین جهت، در بیان مصادیق عبادت از چارچوب اسلام خارج نشده و صرف استغاثه، توسل به دعای اولیاء و صالحان، تبرک به آثار آنان و ذبح در اماکن مقدس و همچنین صرف سجده به غیرالله را، مصداق شرک در عبادت محسوب نکرده است؛ همچنین بر اساس این مبنای وهابیت باید ذهبی از جمله مشرکان و مروجان آن به‌شمار آید و از دایره اسلام خارج شده باشد.

کلیدواژه‌ها: وهابیت، توحید عبادی، اسلام، علمای مذاهب، ذهبی.

* پژوهشگر نقد وهابیت (نویسنده مسئول) aliesfinal10@gmail.com

** دکترای مدرسی معارف. meybodi60@chmail.ir

مقدمه

نباید کسی گمان کند، نزاع مسلمانان با وهابیت، بر سر استناد آراء و افکار خود به ظواهر آیات، نص‌گرایی و پایبندی به مصادر تشریح یعنی کتاب و سنت است؛^۱ بلکه نزاع بر سر تحریف مفاهیم اسلامی و تن‌دادن به ظواهر کتاب و نصوص شرعی است. وهابی‌ها ابتدا مفاهیم اصلی شریعت را از معنای مدنظر الله و رسول ﷺ تهی کرده‌اند؛ سپس معنای مدنظر خود را در قالب اسلام جاسازی کرده‌اند. در مرحله بعد، همان معنای مَحَرَّف را به کتاب و سنت و علمای اسلام نسبت داده‌اند. وهابیت، عملیات تحریف و تهی‌سازی مفاهیم اسلامی را از مقوله توحید آغاز کرده است. تا جایی که امروز، به یقین می‌توان از دو توحید اسلامی و توحید وهابی سخن به میان آورد.

برون‌داد توحید اسلامی، پرهیز از شرک‌پنداری عقاید، اقوال و اعمال توحیدی مسلمانان است؛ اما برون‌داد توحید وهابی، شرک‌پنداری بسیاری از عقاید، اقوال و اعمال مسلمانان و در نهایت، تکفیر (بر اساس مبنای غیر اسلامی) آنان است؛ از این‌رو، وهابیت با در پیش گرفتن مسیر مفهوم‌سازی و تحریف توحید، زمینه تکفیر را تدارک دیده است.

وهابیان با تهی کردن عبادت شرعی از عنصر «قصد» و «اعتقاد» و انحصار معنای عبادت در صرف «خضوع» و «خشوع» و نسبت‌دادن همین معنا به شریعت، جنگی تمام عیار بر علیه شریعت اسلام و پیروان این آئین الهی (اعم از شیعه و اهل سنت) به راه انداخته‌اند. ابتکار و خلاقیت وهابیان در جایی به اوج خود رسیده که آنان توانسته‌اند همین معنای جعلی را به نام اسلام و علمای مذاهب (اهل سنت) به ثبت برسانند. ظاهر-سازی و آویزان شدن به کتاب و سنت و علمای شاخص از بین اهل سنت، از جمله حربه‌های وهابیان به منظور جذب مخاطب مسلمان است.

حال که باب جعل و تزویر و نسبت‌های ناروا گشوده شده، به منظور برملا کردن دست وهابیت راهی جز وزن‌کشی و عرضه آراء و افکار جماعت مذکور در تمام ابواب (به خصوص توحید عبادی)، به کتاب، سنت و اقوال علمای گذشته باقی نمی‌ماند. از

۱. آثار فراوانی در جهان اسلام به خصوص در ایران جهت اثبات نص‌گرایی و ظاهرگرایی وهابیت نگارش شده است. نویسندگان این آثار گمان کرده‌اند، ایراد وهابیت در ظاهرگرایی و نص‌گرایی و انسداد باب عقل و عدم مراجعه به علم کلام و فلسفه است؛ در حالی که اشکال وهابیت در تحریف مفاهیم اسلامی و نسبت‌دادن آن به مصادر تشریح می‌باشد.

آنجا که شمس‌الدین ذهبی از جمله علمایی است که از طرفی مورد توجه پیروان مذاهب و از طرف دیگر، وهابیان ادعای محبت نسبت به وی را ترویج می‌کنند، لذا مقاله پیش-رو بر آن است تا آراء ذهبی را در یکی از مهمترین مراتب توحید یعنی توحید عبادی و نواقض آن بررسی کرده و تضاد بین آراء وی و وهابیان را به تصویر بکشد.

شمس‌الدین ذهبی

محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ترکمانی دمشقی شافعی، معروف به شمس‌الدین ذهبی در سال (۶۷۳ق)، در شام متولد شد. وی از برجسته‌ترین علمای حدیث‌شناس و رجالی مشهور و از مشهورترین مورخان اهل سنت است. او نویسنده ده‌ها کتاب رجالی، تاریخی و تراجم در بین اهل سنت است که از مهمترین آنها می‌توان به تاریخ الاسلام، سیر اعلام النبلاء و میزان الاعتدال اشاره کرد.^۱ صفدی از بزرگان اهل سنت به نقل از کمال‌الدین زملکانی گفته است: من بسیاری از کتاب‌های ذهبی را مطالعه کردم؛ اما نه جمود محدثان و نه حماقت ناقلان حدیث در کتب او به چشم نمی‌خورد.^۲ گفته شده وی از هزار استاد بهره علمی برده که در کتاب معجم الشیوخ الکبیر از آنان نام برده است. ذهبی در فقه پیرو مذهب شافعی^۳ و در عقیده تابع اهل حدیث بود. وی در سال (۷۴۸ق)، وفات یافت و در مقبره باب الصغیر دمشق، به خاک سپرده شد.^۴

وهابیت

وهابیت عنوانی عام است، برای تمامی افراد، مدارس، معاهد علمی که با ترک کردن مبنای اهل سنت در باب توحید و لوازم آن بر عقیده محمد بن عبدالوهاب مشی می‌کنند. آنان صرفاً خود را مسلمان می‌دانند و مابقی فرق اسلامی (اعم از سنی و شیعه) را مشرک می‌پندارند.^۵ نزاع مسلمانان با وهابیان بر سر تحریف مفهوم توحید اسلامی و تن دادن به توحید وهابی است که نتیجه‌ای جز شرک‌پنداری عقاید، اقوال و اعمال مسلمانان و تکفیر آنان ندارد.

۱. «دمشقی، ابن‌ناصرالدین، الرد الوافر، ص ۳۱»؛ «صفدی، خلیل بن ابیک، الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۱۴».

۲. صفدی، خلیل بن ابیک، الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۱۱۵.

۳. دمشقی، ابن‌ناصرالدین، الرد الوافر، ص ۳۱.

۴. همان.

۵. ابن‌عابدین، محمدامین، رد المحتار علی الدر المختار، ج ۴، ص ۲۶۲.



تعریف عبادت

از آنجایی که موضوع این نوشتار دربارهٔ عبادت و تطبیق بر مصادیق نزد وهابیت و شمس الدین ذهبی است، لازم است در ابتدا معنایی صریح و روشن از عبادت ارائه گردد و بعد از آن، بر مصادیق تطبیق شود.

عبادت در لغت از ماده «عبد» به معنای اطاعت، یا به معنای اطاعت به همراه خضوع است؛^۱ برخی نیز گفته‌اند، عبادت به معنای نهایت تذلل است که تنها خداوند متعال مستحق آن است.^۲

آنچه بیان شد، ناظر به معنای لغوی بود؛ اما علما در تعریف اصطلاحی عبادت گفته‌اند: اعتقاد به وجود موجودی که به صورت استقلالی ضرر می‌زند، نفع می‌رساند، اعطا می‌کند و یا سلب می‌کند، انسان را متقاعد می‌سازد که به او نزدیک شده و او را عبادت کند و در مقابل او خضوع و خشوع داشته باشد؛ پس تعظیم و خضوعی که ناشی از علم به تصرف و قدرت استقلالی آن موجود باشد، عبادت نامیده می‌شود.^۳

بر این اساس، مقوم عبادت اعتقاد قلبی سوال‌کننده یا خضوع‌کننده یا درخواست‌کننده و صدا زننده است؛ به این صورت که آن سوال‌شونده و... اله و یا ربی باشد که مالک استقلالی همه و یا برخی از چیزهایی باشد که در حال حاضر، و یا در آینده به سائل و یا خاضع می‌رسد.^۴

از دیگر عناصری که در شکل‌گیری عبادت نقش دارد، قصد و نیت است؛ در حدیثی در صحیح بخاری آمده است که «إنما الأعمال بالنیات»؛^۵ این تیمیه نیز در این باره می‌نویسد: «وقد أجمع المسلمون على أن مجرد أعمال البدن بدون عمل القلب لا يكون عبادة ولا طاعة لله»؛ اجماع مسلمانان بر این است که عمل به تنهایی بدون نیت قلبی، عبادت و طاعت نیست.^۶

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۷۳-۲۷۲.

۲. «العبودية: إظهار التذلل، والعبادة أبلغ منها، لأنها غاية التذلل، ولا يستحقها إلا من له غاية الإفضال، وهو الله تعالى»؛ (راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۴۲).

۳. نابلسی، عثمان مصطفی، الرؤیه الوهابیه للتوحید و اقسامه، ص ۱۴۳.

۴. سبحانی، جعفر، العبادة حدها ومفهومها، ص ۳۸.

۵. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۶.

۶. ابن تیمیه، احمد، الرد علی الشاذلی فی حزیبه وما صنفه فی آداب الطریق، ص ۶۵.

شاطبی از علمای اهل سنت در توضیح این حدیث می نویسد: قصد و نیت بین عمل عبادی و غیر عبادی فرق می گذارد؛ همچنین قصد و نیت در عمل عبادی بین واجب و غیر واجب فرق می گذارد و همین نیت و قصد است که در عمل غیر عبادی (عادات) بین واجب، مستحب، مباح، مکروه، حرام، صحیح و فاسد فرق می گذارد. یک عمل از یک جهت عبادت و ایمان، از جهت دیگر کفر و غیر این موارد است و اگر قصدی بر آن مترتب نشود، هیچ حکمی بر آن بار نمی شود؛ مانند افعال نائم، غافل و مجنون.^۱ این مسئله ای است که تمامی علمای اهل سنت بر آن تاکید دارند.^۲

با توجه به آنچه گفته شد، علما، نیت و قصد تقرب را در تعریف عبادت لحاظ کرده- اند که به نصوص برخی اشاره شد.

بر این اساس، فعل به همراه خضوع بدون اعتقاد به الوهیت و یار بوبیت مخصوص له، عبادت شمرده نمی شود و یا درخواست بدون چنین اعتقادی، عبادت درخواست شونده محسوب نمی شود؛ همچنان که انجام فعل بدون نیت عبادت نیز، عبادت به شمار نمی رود.

عبادت از نگاه وهابیت

وهابیت در تعریف عبادت تنها به اقوال لغویان بسنده کرده و آن را ملاک در عبادی بودن و غیر عبادی بودن عمل مسلمانان قرار داده اند. محمد بن عبدالوهاب (م ۱۲۰۶ق)، در این زمینه می گوید: «العبادة هي غاية الخضوع والتذلل، وغاية الحب والتعلق لمن فعل له ذلك»؛ عبادت، عبارت است از نهایت خضوع و تذلل و نهایت محبت و تعلق برای کسی که آن عمل برای او صورت می گیرد. وی در تعریف دیگری گفته است: «هي اسم جامع لكل ما يحبه الله ويرضاه من الأعمال الظاهرة والباطنة»؛ عبادت، عنوان جامعی است برای هر آنچه خداوند متعال از اعمال ظاهری و باطنی دوست دارد.^۳

ابن عبدالوهاب ابتدا عبادت را به همان نهایت خضوع و فروتنی و حب و تعلق برای کسی که چنین عملی برای او انجام گرفته، تعریف کرده است؛ اما درباره اینکه آن عمل با چه اعتقاد و نیتی صورت گرفته، سخنی به میان نیاورده است؛ بر این اساس، وی

۱. شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات، ج ۳، ص ۹-۷.

۲. سبکی، تاج الدین، الأشباه والنظائر، ج ۱، ص ۵۷؛ سیوطی، جلال الدین، الأشباه والنظائر، ص ۱۲؛ خرسی، محمد، شرح مختصر خلیل، ج ۱، ص ۷.

۳. ابن عبدالوهاب، محمد، أصول الدين الإسلامي مع قواعد الأربع، ص ۷.



مطلق خضوع و حب را داخل در تعریف عبادت کرده است؛ بدون اینکه کیفیت خضوع و حب، در نظر گرفته شود.

ابن عثیمین (م ۱۴۲۱ق) نیز، در تعریف عبادت چنین می گوید: عبادت دارای دو مفهوم عام و خاص است. مفهوم عام آن همان تذلل و خاکساری در مقابل خداوند متعال به انجام اوامر و ترک نواهی بر همان وجهی که در شریعت آمده است و مفهوم خاص آن به صورت تفصیلی همان چیزی است که ابن تیمیه^۱ گفته است که عبادت، عنوان جامعی از افعال ظاهری و باطنی مانند خوف، خشیت، توکل، نماز و... است که برای رضایت خداوند متعال انجام می شود.^۲

عبدالعزیز بن باز نیز در تعریف عبادت، به همان تعریفی که از ابن عثیمین گفته شد بسنده کرده است.^۳ صالح فوزان نیز در تعریف عبادت، به همان چیزی که ابن عثیمین گفته، بسنده کرده و در ادامه می نویسد: این تعریف دقیق تر و جامع تر است؛ زیرا تمام دین، داخل در عبادت است و محبت تام به همراه ذلت تام و اطاعت از محبوب و انقیاد در مقابل اوامر و نواهی او را به دنبال دارد؛ در نتیجه، محبت به پروردگار و ذلت در مقابل او متضمن عبادت اوست. صالح فوزان در ادامه به این نکته تصریح می کند که عبادت باید به همراه سه رکن محبت، امید و ترس باشد؛ در غیر این صورت، عبادت کامل نیست؛ چنانکه دوستی والدین بدون خضوع در مقابل آنان عبادت نیست؛ همچنین خضوع بدون محبت مانند خضوع در مقابل ستمگر و ظالم نیز عبادت آنان نیست.^۴

آنچه از این تعاریف به دست می آید این است که محبت و خضوع تام دو رکن اساسی در نزد وهابیت برای شکل گیری عبادت است؛ چنانچه هر دو عنصر در مورد خداوند متعال جمع شوند، عبادت خالصانه او شکل می گیرد و اگر برای غیرالله باشد، عبادت غیرالله محسوب می شود.

۱. «در اینجا باید توجه داشت که تعریف ابن تیمیه از عبادت در این بیان خلاصه نمی شود؛ بلکه وی در تعریف دقیق عبادت، عنصر نیت و اعتقاد را در نظر گرفته است؛ اما وهابیت با استفاده از این تعریف عرفی، در مورد ابن تیمیه قضاوت کرده و وی را در این باره با خود همراه نشان داده است»؛ (ابن تیمیه، احمد، بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة، ج ۷، ص ۹۷؛ ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۱۹، ص ۱۷۲).

۲. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۱، ص ۸۸.

۳. بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۲، ص ۳۳۶.

۴. ابن فوزان، صالح، الإرشاد إلى صحیح الاعتقاد والرد علی أهل الشرك والإلحاد، ص ۳۱.

ارزیابی تعریف وهابیت

وهابیت بر اساس تعریفی که از عبادت ارائه داده است، بر این گمان است که صرف استغاثه ولو غیر استقلالی و توسل و طلب شفاعت و ندای اموات و ذبح و سجده به غیرالله، عبادت غیرالله و شرک است؛ اما باید در نظر داشت که این تعاریف نه جامع افراد عبادت هستند و نه مانع اغیار. مشکل تعریف عبادت از نظر وهابیان این است که خصوع، محبت، ترس و امید را به صورت مطلق و بدون هیچ قیدی، داخل در عبادت دانسته‌اند که بر اساس آن، مطلق خصوع در مقابل غیرالله و مطلق محبت به غیرالله نیز داخل در عبادت شده است. دیگر موارد نیز به همین شکل است؛ همچنین، برخی از عبادات هستند که در ظاهر، خصوع به همراه ندارند و نباید داخل در عبادت دانسته شوند؛ در حالی که در دین به آن عبادت گفته شده است که برای مثال می‌توان به روزه اشاره کرد؛ بر این اساس، تعریف وهابیت از عبادت نه جامع افراد است و نه مانع اغیار.

عبادت از نگاه ذهبی

شمس‌الدین ذهبی به مانند تمامی علمای اهل سنت در تعریف عبادت چنین می‌نویسد: توحیدِ خداوند متعال به این است که تنها او پرستش شود و تنها از او ترسیده شود و تنها از او درخواست گردد و عبادت جامع نهایت دوست داشتن و ذلت است.^۱ شاید کسی گمان کند وهابیت در تعریف عبادت، پیرو ذهبی بوده و هر دو، یک تعریف از عبادت ارائه کرده‌اند؛ در حالی که باید طبق مبنای وهابیت، ذهبی نیز جزء مشرکان و مروجان افکار مشرکانه باشد؛ چراکه وی در تطبیق بر مصادیق عبادت از نگاه وهابیت، اختلاف اساسی با آنان داشته و هر آنچه در نگاه وهابیت از مصادیق عبادت غیر الله و شرک به خداوند متعال است، در نگاه ذهبی، جزء کرامات و فضائل افراد مختلف آورده شده است.

رجوع به کلمات ذهبی در تبیین مصادیق عبادت، این نکته را آشکار می‌کند که وی در تبیین مصادیق عبادت مانند (خوف، دعا، محبت)، به عناصر تشکیل دهنده آن توجه داشته است. ذهبی در تبیین مصادیق شرک می‌گوید: شرک بر دو نوع است؛ اول اینکه،

۱. ذهبی، محمد بن احمد، المنتقی من منهاج الاعتدال، ص ۱۰۴.

برای خداوند متعال مثل و نظیر قرار دهد (خصائص ربوبی و الوهی قائل شود) و غیرالله مانند سنگ و چوب و خورشید و ماه و انبیاء و شیوخ و پادشاهان و غیر این موارد را بپرستد که همان شرک اکبر است؛^۱ از دیگر موارد شرک اکبر اعتقاد به موثر بودن غیرالله در امری از امور برخلاف خواست خداوند است؛ مانند اعتقاد به موثر بودن استقلالی غیرالله.^۲ کلام ذهبی در اینجا به صراحت تاکید بر این دارد که در شکل گیری عبادت غیرالله و شرک به خداوند متعال، عنصر اعتقاد که همان موثر بودن استقلالی غیرالله است، در نظر گرفته شده است؛ در نظر گرفتن نیت نیز، به عنوان عنصر دیگری در شکل-گیری عبادت نقش دارد که ذهبی برای تفکیک عمل عبادی از غیر عبادی، به آن تمسک کرده و در بحث سجده به غیرالله به آن پرداخته می شود. اکنون با توجه به آنچه گفته شد، مصادیق عبادت مورد اختلاف بین ذهبی و وهابیت، مورد بررسی قرار می گیرد.

مصادیق عبادت از دیدگاه ذهبی و وهابیت

قبل از اینکه مصادیق عبادت از دیدگاه ذهبی بیان شود، توجه به این نکته لازم است که آنچه از ذهبی در این باره آورده می شود، مورد تایید وی بوده و کسی نمی تواند با حربه ضعف سند به آن خدشه وارد کند؛ زیرا آنچه مهم است، قبول آن توسط ذهبی و استناد وی بوده و چیز دیگری دخیل نمی باشد؛ نکته دیگر اینکه، هر آنچه ذهبی در کتاب های خود به آن استناد کرده، در مقام بیان فضیلتی برای آن شخص و مورد تایید وی بوده است.

سجده به غیرالله

سجده به غیرالله از جمله اموری است که در شریعت اسلام مورد نهی قرار گرفته است؛ اما در برخی از موارد علاوه بر حرمت، حکم دیگری بر آن بار می گردد. توضیح اینکه سجده به غیرالله اگر همراه با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت "مسجود له" باشد، عبادت غیرالله و شرک است؛ اما اگر با چنین اعتقادی همراه نباشد، تنها حرام است. شمس-الدین ذهبی نیز به مانند علمای اسلام، همین نظر را قبول دارد؛ اما وهابیت نگاه دیگری

۱. همان، الکبائر، ص ۹.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، الکبائر، ص ۱۶.

به مسئله دارد و سجده به غیرالله را به صورت مطلق، شرک و عبادت غیرالله می‌پندارد. در فتاوی و هابیت آمده است، هرکس به غیرالله سجده کند، مشرک، کافر و مرتد است: هرکس به رسالت محمد ﷺ و سایر چیزهایی که در شریعت آمده، ایمان بیاورد، اگر بعد از آن برای غیر خداوند، مانند ولی یا صاحب قبر یا شیخ طریقت سجده کند، کافر و مرتد از اسلام است و مشرکی است که به همراه خداوند، غیر او را در عبادت شریک کرده، محسوب می‌شود؛ اگرچه هنگام سجده کردنش شهادتین بگوید؛ برای اینکه با سجده کردنش برای غیرالله، سخنش (شهادتین) را نقض کرده است.^۱

اما ذهبی به مانند دیگر علما، سجده را به دو قسم عبادی و غیر عبادی تقسیم کرده است. وی سجده غیر عبادی را حرام دانسته و تذکر می‌دهد که چنین اشخاصی باید تعلیم داده شوند. ذهبی در این باره می‌نویسد: آیا نمی‌بینی صحابه از شدت محبتشان به پیامبر ﷺ گفتند: آیا برایت سجده نکنیم؟ فرمود: نه! و اگر به آنان اجازه می‌داد، سجده اجلال و توقیر می‌کردند، نه سجده عبادت؛ همانند سجده برادران یوسف برای یوسف علیاً. پس سجده کردن شخص مسلمان بر قبر پیامبر ﷺ به خاطر تعظیم و گرامی‌داشتنش نیز همین‌گونه است و به هیچ‌وجه با آن سجده کافر نمی‌شود؛ بلکه تنها گناه‌کار می‌شود و به او یاد داده می‌شود که از چنین سجده‌ای نهی شده است و خواندن نماز به سمت قبر نیز، همین‌گونه است.^۲

ذهبی در مورد زیارت و سجده به قبر رسول الله ﷺ می‌گوید: اگر کسی پیامبر ﷺ را زیارت کند و ادب زیارت را رعایت نکند، یا بر قبرش سجده کند، یا کاری که مشروع نیست را انجام دهد، پس چنین کسی، کار خوب و بد را با هم انجام داده است و با مدارا به او آموزش داده می‌شود و خداوند بخشنده و مهربان است. به خدا قسم این بی‌تابی‌ها و فغان‌کردن‌ها و بوسیدن دیوارها و گریه‌های بسیار برای یک مسلمان رخ نمی‌دهد؛ مگر به خاطر اینکه او خدا و رسولش را دوست دارد و این دوست‌داشتش معیار و جداکننده اهل بهشت و اهل دوزخ از یکدیگر است.^۳

۱. دویش، احمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۱، ص ۳۳۴.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، معجم الشیوخ الکبیر، ج ۱، ص ۷۳.

۳. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۸۴.



در نتیجه، سجده عبادی با سجده غیر عبادی در حکم، تفاوت دارد. سجده عبادی برای غیرالله شرک و عبادت غیرالله است؛ اما سجده غیر عبادی (تحیت و تجلیل)، تنها حرام است.

بر این اساس، سخن ذهبی در مورد سجده برخی از جهال به قبر سیده نفیسه که از آن نهی کرده و حکم به شرک بودن آن می‌کند، حمل بر سجده عبادی می‌شود؛ زیرا ذهبی در این باره چنین می‌گوید: جاهلان مصری در مورد او اعتقاداتی دارند که خارج از وصف است و امور شرک‌آمیزی که در آن وجود دارد، جایز نیست؛ آنان برای او سجده می‌کنند و از او تقاضای بخشش گناهان دارند.^۱ علت شرک‌آمیز بودن سجده آنان این است که آنان با این سجده، به دنبال مغفرت از سیده نفیسه بوده‌اند؛ در حالی که طلب بخشش از اختصاصات خداوند متعال است و آن جاهلان مصری، امید بخشیده شدن گناهانشان را از مخلوقی به نام «نفیسه» داشتند؛ به عبارتی دیگر، او را در مقام ربوبیت و خود را عبد و بنده او قرار داده بودند و این همان قرار دادن صفات ربوبیت برای مخلوق است.

بر این اساس، نگاه وهابیت درباره سجده در تضاد کامل با کتاب و سنت قرار دارد و ذهبی نیز، به مانند دیگر علمای اسلام، سجده را به عبادی و تحیتی تقسیم کرده است.

ذبح لغیرالله

ذبح برای غیرالله به دوگونه تفسیر می‌شود. یکی اینکه کسی به نام غیرالله حیوانی را ذبح کند؛ مثلاً بگوید: بسم شیطان و بسم صنم و بسم شیخ فلانی؛ دیگر اینکه، کسی به نام خداوند ذبح کند، اما ثواب آن را برای کسی هدیه کند. وهابیت بین این دو هیچ تفکیکی نکرده و به صورت مطلق، ذبح برای غیر خداوند را شرک و عبادت غیرالله می‌دانند.^۲

این در حالی است که شمس‌الدین ذهبی، ذبح برای غیرالله را در صورتی که هنگام ذبح، نام غیرالله را ببرد، حرام دانسته و به خاطر اعتقادی که در تبعیت از مشرکان داشته، او را مشرک در جواز تشریح (تحلیل حرام) برای غیرالله دانسته است. ذهبی در این باره می‌نویسد: گناه کبیره پنجاه و هشتم، ذبح برای غیرالله است؛ مانند کسی که بگوید: بسم

۱. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۵، ص ۲۰۹.

۲. دویش، أحمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۲۷، ص ۴۶.

شیطان یا بت یا بسم فلان شیخ، ذبح می‌کنم؛ در حالی که خداوند فرموده است: از آنچه اسم خداوند بر آن برده نشده، نخورید و اگر از مشرکان در حلال دانستن میت اطاعت کنید، مشرک هستید.^۱

استغاثه به غیرالله

استغاثه و طلب حاجت از خداوند متعال، از جمله عبادات و بلکه از بهترین عبادات است؛ اما در اینکه استغاثه به غیرالله، مانند استغاثه به خداوند متعال در هر حالتی، عبادت غیرالله محسوب شود، بین وهابیت و سایر مسلمین اختلاف وجود دارد.

محمد بن عبدالوهاب در این زمینه می‌نویسد: ما استغاثه به مخلوق در اموری که توان بر انجام آن را دارد منکر نیستیم؛ اما منکر استغاثه‌ای هستیم که عبادت است؛ همان کاری که مشرکین کنار قبور اولیاء و در غیاب اولیاء انجام می‌دهند و در اموری که جز خداوند کسی قدرت بر انجام آن ندارد را، از اولیاء درخواست می‌کنند.^۲ مقلدان محمد بن عبدالوهاب نیز در مورد استغاثه، همین نظر را دارند و استغاثه به مخلوقات در امور خارق‌العاده را شرک و عبادت غیرالله می‌دانند.^۳

اما ذهبی در این باره نظر دیگری داشته و استغاثه مسلمانان به انبیاء و اولیاء الهی را، نه تنها شرک و عبادت غیرالله ندانسته، بلکه به‌عنوان کرامات اولیاء از آن یاد کرده است.

وی به‌عنوان ذکر فضائل و مناقب ابن‌المقری که به همراه ابوالشیخ و طبرانی به پیامبر ﷺ متوسل شده بودند و از ایشان درخواست غذا و طعام کرده بودند، می‌گوید: از ابوبکر بن ابی‌علی روایت شده که گفت: ابن‌المقری می‌گفت: یک روز من و طبرانی و ابوالشیخ در مدینه بودیم و وقت گذشت و نتوانستیم چیزی بخوریم. تا اینکه وقت عشاء رسید. من نزد قبر پیامبر ﷺ رفتم و گفتم: یا رسول‌الله ﷺ، گرسنگی ما را دریاب. طبرانی به من گفت: بنشین، یا روزی ما می‌رسد و یا مرگ ما. من و ابوالشیخ بلند شدیم که دیدیم یک علوی جلوی درب آمد و ما درب را برای او باز کردیم و به

۱. ذهبی، محمد بن احمد، الکبائر، ص ۲۱۹.

۲. ابن‌عبدالوهاب، محمد، کشف الشبهات، ص ۵۱.

۳. نجدی، حمد بن ناصر، مجموعة الرسائل والمسائل والفتاوی، ص ۱۳۸؛ ابن‌عبدالوهاب، سلیمان بن عبدالله، التوضیح عن توحید الخلاق فی جواب أهل العراق، ص ۳۱۰.



همراه او دو نوجوان بودند که هر کدام یک سبد در دست داشتند که داخل آن خوراکی- های بسیاری بود. آن مرد گفت: آیا شما از من نزد رسول الله ﷺ شکایت کردید؟ من ایشان را در خواب دیدم و به من امر کرد که برای شما چیزی بیاوریم.^۱

یقیناً کاری که ابن‌المقری کرده، استغاثه در امور خارق‌العاده بوده و جای هیچ تردیدی در آن نیست و ذهبی نیز آن را تأیید کرده است؛ زیرا در چندین کتاب به آن پرداخته و هیچ اشکالی نه به سند و نه به متن وارد نکرده است. چنین درخواستی از ابن‌المقری و همراهانش به عقیده وهابیت درخواست «ما لا یقدر علیه الا الله» است و طبق مبنای وهابیت باید درخواست‌کننده و کسی که چنین داستانی را قبول کرده، (ذهبی) مشرک و عابد غیرالله شناخته شوند!

ذهبی به نقل از اسماعیل بن یعقوب تمیمی در مورد فضائل محمد بن منکدر می‌نویسد: محمد بن منکدر^۲ به همراه اصحابش در مجلسی می‌نشست که بعضی اوقات دچار سکوتی می‌شد و نمی‌توانست صحبت بکند؛ پس بلند می‌شد و در همان حالت، صورتش را به قبر رسول الله ﷺ می‌گذاشت و سپس برمی‌گشت. وی به خاطر این کار مورد سرزنش قرار گرفته بود. ابن‌منکدر گفت: دچار نوعی مشکل می‌شوم که نمی‌توانم صحبت کنم. هنگامی که این‌گونه می‌شوم به قبر پیامبر ﷺ استغاثه می‌کنم. اسماعیل بن یعقوب می‌گوید: ابن‌منکدر به قسمتی از مسجد می‌رفت و خود را در خاک آن می‌غلطانید و در آنجا دراز می‌کشید. در این باره نیز از او سوال کردند. او گفت: من پیامبر ﷺ را در این مکان دیده‌ام.^۳

چنانچه واضح است، ابن‌منکدر به قبر رسول الله ﷺ استغاثه کرده است؛ اما آنچه باعث شده که ذهبی چنین چیزی را به‌عنوان منقبت ابن‌منکدر ذکر کنند، نگاه غیر استقلالی ابن‌منکدر به آن مکان است؛ زیرا وی قبر را سببی دانسته که به اذن‌الله شفاء

۱. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۰۱-۴۰۰؛ «ذهبی، محمد، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۸، ص ۵۲۴»؛ «ذهبی، محمد، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۱».

۲. «محمد بن منکدر (م ۱۲۱-۱۳۰ق) از بزرگان تابعین و زهاد روزگار خود بود که از بسیاری از صحابه مانند عایشه، ابهریره، ابن‌عباس و انس به مالک نقل حدیث کرده است». (ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۳، ص ۵۲۱).

۳. «ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۳، ص ۵۲۴»؛ «ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۵۹-۳۵۸».

می دهد. اگر چنین کاری شرک بود، یقیناً شخصی مانند ذهبی به شرک بودن آن تذکر می داد و چه بسا در کتاب های خود چنین مطلبی را نقل نمی کرد. ابن منکدر از قبر پیامبر ﷺ به عنوان وسیله ای استفاده کرده که به اذن الله به او کمک کرده است. تنها اشکالی که ذهبی به سند این داستان وارد کرده، "لین الحدیث" بودن اسماعیل بن یعقوب در سند آن است. با این وجود اما وی در کتاب دیگرش به این نکته اشاره ای نکرده است.^۱

همچنین ذهبی به نقل از ابوالحسن محمد بن حسن با سند صحیح نقل کرده است که وی گفته است: رسول خدا ﷺ را در خواب دیدم که نزد قبر یحیی بن یحیی ایستاد و جماعتی از صحابه پشت سر ایشان صف کشیدند. در این حال، رسول الله ﷺ بر قبر یحیی درود فرستاد و در وصف او چنین گفت: این قبر امان این شهر از بلاها است.^۲ چنانچه واضح است، ذهبی در این نقل، امان بودن یحیی بن یحیی برای ساکنین آن شهر را تأیید کرده است که همان قدرت بر تصرف یحیی بعد از موت و جواز رجوع به او برای رسیدن به حوائج است.

طلب شفاعت از اموات

طلب شفاعت از اموات از جمله اموری است که در بین مسلمانان رواج داشته و هیچ منعی از آن نشده و ادله فراوانی از کتاب و سنت بر آن دلالت می کند؛ اما وهابیان طلب شفاعت از اموات را شرک و عبادت غیرالله معرفی می کنند.

وهابیت بر این اعتقاد است که طلب شفاعت از اموات، عبادت آنان و شرک بالله و همانند فعل مشرکان در واسطه قرار دادن بت ها برای رسیدن به حاجات است. محمد بن عبدالوهاب در این زمینه می نویسد: آیا می گویی که خداوند به آنان مقام شفاعت داده است، پس از آنان طلب شفاعت می کنم؟ اگر چنین بگویی دچار عبادت صالحان شده- ای.^۳ در فتاوی لجنه دائمی وهابیت نیز چنین آمده است که رفتن نزد قبور برای طلب شفاعت از اموات، شرک است.^۴

۱. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۵، ص ۳۵۹-۳۵۸

۲. همان، ج ۱۶، ص ۱۶۲.

۳. ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ص ۲۶.

۴. دویش، أحمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۲۷، ص ۵۹.



این در حالی است که شمس‌الدین ذهبی شفاعت خواهی از پیامبر ﷺ بعد از وفاتش را امری جایز دانسته و انجام این عمل را نه تنها بدعت و شرک و قبرپرستی نمی‌داند، بلکه به‌عنوان فضائل و مناقب کسانی که این عمل را انجام داده‌اند و حاجتشان روا شده است، ذکر می‌کند.

قبل از اینکه به مصادیق طلب شفاعت در کتب ذهبی اشاره شود، بیان این نکته لازم است که روایتی از عبدالله بن مسعود در مورد برخی از آیات سوره نساء وارد شده که دلیل محکمی بر جواز طلب شفاعت از اموات است و ذهبی آن را صحیح دانسته است. حاکم نیشابوری روایتی از عبدالله بن مسعود نقل کرده است که گفته: در سوره نساء پنج آیه هست که تمامی دنیا و آنچه در آن است، به اندازه این پنج آیه مرا خوشحال نمی‌کند. یکی از این آیات، آیه ۶۴ سوره نساء است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیماً﴾؛ و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر ﷺ هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. ذهبی در ادامه نقل روایت، تصریح بر صحیح بودن آن کرده است.^۱

نکته مهم در این روایت این است که سبب خوشحالی عبدالله بن مسعود وجود چنین آیه‌ای در قرآن است که حکایت از آن دارد که این آیه، شامل تمام امت رسول-الله ﷺ در تمام زمان‌ها است و اگر مخصوص حیات رسول‌الله ﷺ بود، دلیلی بر این همه خوشحالی از طرف عبدالله بن مسعود وجود نداشت. علاوه بر این، علما به عموم ازمانی این آیه تصریح نموده‌اند. حال با توجه به این مسئله، مصادیق جواز طلب شفاعت در آثار ذهبی آورده می‌شود.

ذهبی در مورد محمد بن محمود ابوالفرج ابن ابوحاتم أنصاری قزوینی (م ۵۰۱ق) می‌گوید: محمد بن محمود بن حسن بن محمد بن یوسف ابوالفرج قزوینی، فقیه، متدین، صالح و اهل عمل بوده است. در سال (۷۷ق) به حج رفته بود؛ اما قبل از رسیدن به مدینه فرزندش مفقود شد. بعضی‌ها گفتند: ما دیدیم که او وارد مسجد رسول خدا ﷺ شده بود و خود را به خاک می‌مالید و روی خاک‌ها غلت می‌زد و از رسول

۱. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۳۴، ح ۳۱۹۴.

خدا ﷺ طلب شفاعت می کرد که فرزندش را به او برگرداند؛ در حالی که مردم اطرافش بودند، ناگهان در همان حال فرزندش از درب مسجد وارد شد و آن دو، همدیگر را در آغوش گرفتند. این داستان را سمعانی از طریق ابوبکر بن ابی العباس مروزی نقل کرده که فرد مذکور در آن سال به حج رفته بود و مردم دیدند که او خود را در خاک می غلطاند و مردم دور او جمع شده بودند و او می گفت: ای رسول خدا! من از راه دوری برای زیارت شما آمدم و فرزندم را گم کرده ام و بر نمی گردم؛ مگر اینکه فرزندم را بیابم. این سخن را چندین بار تکرار می کرد که فرزندش وارد شد و همه فریاد زدند.^۱

ذهبی در نقل دیگری درباره طلب باران توسط مردم سمرقند کنار قبر محمد بن اسماعیل بخاری و شفیع قرار دادن او نزد خداوند متعال می گوید: ابوعلی غسانی می گوید: ابوالفتح نصر بن حسن سکتی سمرقندی که در سال ۴۶۴ ق، در شهر بلنسیه نزد ما آمده بود، گفت: ما در بعضی از سال ها در سمرقند دچار خشکسالی می شدیم و مردم، بارها نماز استسقاء می خواندند، اما باران نمی بارید؛ تا اینکه مردی صالح که به درستکاری معروف بود، نزد قاضی سمرقند آمد و به او گفت: من نظری دارم که می خواهم آن را به تو بگویم. قاضی گفت: چه نظری داری؟ گفت: به نظر من، تو و مردم نزد قبر امام محمد بن اسماعیل بخاری بروید و نزد او از خداوند طلب باران کنید؛ به امید اینکه خداوند بر ما باران بباراند. قاضی گفت: نظر خوبی است. به این شکل قاضی و مردم همراهش بیرون رفتند و قاضی به وسیله مردم طلب باران کرد و مردم نزد قبر امام بخاری گریه کردند و صاحب قبر را شفیع قرار دادند؛ تا اینکه خداوند متعال از آسمان آب بسیار زیاد و فراوانی فرستاد که به خاطر آن، مردم حدود هفت روز در خرتک (محل دفن بخاری) باقی ماندند و کسی نمی توانست به خاطر کثرت و فراوانی باران به سمرقند برگردد.^۲

ذهبی در مورد داوود بن سلطان (۶۵۶ ق) می نویسد: وی از جمله کسانی است که به زیارت قبر امام حسین علیه السلام در کربلا رفت. به حج مشرف شد و از رسول الله صلی الله علیه و آله طلب

۱. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۱۱، ص ۲۸.

۲. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج ۶، ص ۱۴۰؛ ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۶۹.

شفاعت کرد. وی در دمشق به مریضی مبتلا شد و از دنیا رفت.^۱ بنابراین ذهبی طلب شفاعت از اموات را امری جایز می‌داند و بر همین اساس، در کتاب‌های خود به آن پرداخته است. اگر چنین کاری نزد وی شرک و عبادت غیرالله بود، نه تنها در کتاب‌های خود ذکر نمی‌کرد، بلکه قائلین به آن را مشرک می‌دانست؛ در حالی - که وهابیت داشتن چنین اعتقاداتی را شرک و عبادت غیرالله می‌داند.

تبرک به آثار صالحان

تبرک به آثار صالحان از جمله اموری است که در بین مسلمین رواج دارد و آیات و روایات زیادی بر صحت آن تأکید دارد. وهابیان در مورد تبرک قائل به تفصیل هستند. وهابیت تبرک به آثار رسول‌الله ﷺ را برای نزدیکی به خداوند جایز و مطلوب دانسته است.^۲ هر چند تبرک به قبر آن حضرت را جایز نمی‌دانند؛^۳ اما تبرک به آثار اولیاء و صالحان را در هر صورتی جایز نمی‌دانند. آنان تبرک به آثار صالحان را در برخی از موارد شرک و در برخی از موارد بدعت و حرام می‌دانند؛^۴ البته در فتاوی‌ای لجنه دائمی وهابیت آمده است که تبرک به قبر، درخت، سنگ و انسان زنده و میت با این اعتقاد که برکت از او حاصل می‌شود، شرک اکبر است.^۵ در این صورت، تبرک به آثار رسول خدا ﷺ به نیت برکت گرفتن نیز شرک اکبر است.

این در حالی است که تبرک به صالحان از جمله اموری است که مورد تأیید شمس‌الدین ذهبی بوده و در بسیاری از آثارش در مدح و منقبت کسانی که معرفی کرده به آن تصریح کرده است. در زیر به برخی از موارد آن اشاره می‌شود.

شمس‌الدین ذهبی بعد از اینکه ادله‌ی جواز تبرک به موی پیامبر ﷺ را می‌آورد، درباره جواز تبرک به قبر پیامبر ﷺ و بوسیدن و لمس کردن آن می‌گوید: کجا هستند آن سخت‌گیران بر احمد بن حنبل، در حالی که از عبدالله پسر احمد به اثبات رسیده است

۱. همان، ج ۲۳، ص ۳۸۱.
۲. علماء نجد الأعلام، الدرر السنیه فی الأجوبة النجدیه، ج ۱۳، ص ۲۷۵؛ بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوی، ج ۷، ص ۶۵.
۳. همان، ج ۲۸، ص ۲۸۶.
۴. دویش، أحمد بن عبدالرزاق، فتاوی‌ اللجنة الدائمة، ج ۲۷، ص ۳۵۳-۳۵۲؛ علماء نجد الأعلام، الدرر السنیه فی الأجوبة النجدیه، ج ۵، ص ۱۲۰.
۵. دویش، أحمد بن عبدالرزاق، فتاوی‌ اللجنة الدائمة، ج ۲۷، ص ۳۵۳-۳۵۲.

که از پدرش درباره کسی که رمانه منبر (جایی که رسول الله ﷺ در حال نشستن دست خود را بر روی آن می گذاشت) پیامبر ﷺ را لمس کند و بر حجره نبوی دست می کشد، سوال کرد. که احمد در جواب گفت: اشکالی در آن نمی بینم. خداوند ما و شما را از رأی خوارج و از بدعت‌ها دور نگه دارد.^۱

چنانکه ذهبی از احمد بن حنبل نقل کرده، لمس منبر و حجره نبوی جایز است و مخالفان این عمل، جزء خوارج و اهل بدعت هستند؛ به یقین اگر ذهبی در این زمان می زیست، وهابیان را جزء خوارج و اهل بدعت می دانست.

ذهبی در مورد کراهت ابن عمر از لمس قبر پیامبر ﷺ می نویسد: ابن عمر دست کشیدن به قبر پیامبر ﷺ را از این جهت مکروه می دانست که این کار را بی ادبی در مقابل پیامبر ﷺ می دانست؛ در حالی که از احمد بن حنبل درباره دست کشیدن بر روی قبر پیامبر ﷺ و بوسیدنش سوال شد؛ اما او اشکالی در این کار ندید. این مطلب را فرزندش عبدالله از او روایت کرده است؛ پس اگر گفته شود، چرا صحابه چنین کاری نکردند؟ گفته می شود: برای اینکه صحابه، پیامبر ﷺ را در زمانی که زنده بود، دیدند و با او زندگی کردند و دست او را بوسیدند و نزدیک بود بر سر آب وضوی او با یکدیگر مقاتله کنند و موهای پاک و مطهر او را در هنگام حج اکبر بین خود تقسیم کردند و هنگامی که پیامبر ﷺ آب دهانش را بیرون می انداخت، اکثر مواقع یکی از صحابه آن را در دست خود می گرفت و آن را به صورت خود می مالید؛ اما چون چنین بهره بزرگی نصیب ما نشده است، خودمان را بر قبرش انداخته و آن را در آغوش می کشیم و تعظیم و بزرگداشت می کنیم و بر آن دست می کشیم و آن را می بوسیم. آیا نمی بینی که ثابت بُنانی چه کاری کرد؟ او دست انس بن مالک را می بوسید؛ سپس دستش را بر روی صورتش می گذاشت و می گفت: این دستی است که دست رسول خدا ﷺ را لمس کرده است. یک مسلمان تنها به خاطر شدت محبتی که به رسول خدا ﷺ دارد چنین کارهایی می کند؛ چراکه به شخص مسلمان امر شده که خدا و رسولش را بیشتر از خودش و پدرش و تمام مردم و بیشتر از اموالش و بیشتر از بهشت و حوری‌هایش دوست داشته باشد.^۲

۱. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۲۱۲.

۲. همان، معجم الشیوخ الکبیر، ج ۱، ص ۷۳.

آنچه از این عبارات به دست می‌آید این است که اولاً، ابن‌عمر نسبت به این کار کراهت داشت؛ نه اینکه لمس قبر نبی ﷺ را حرام و بدعت بدانند. علت کراهت نیز، بی‌ادبی به ساحت مقدس رسول‌الله ﷺ بیان شده است؛ ثانیاً، ذهبی در ادامه، ادله جواز لمس و بوسیدن قبر رسول‌الله ﷺ را ذکر کرده است که حاکی از جواز و بلکه استحباب این عمل است.

شمس‌الدین ذهبی درباره ثابت بنانی می‌گوید: ثابت بنانی هنگامی که انس بن مالک را دید، دستش را گرفت و بوسید و گفت: این دستی است که دست رسول‌الله ﷺ را لمس کرده است. حال ما در این هنگام که آن خیر از دستمان رفته است، می‌گوییم: حجرالاسود به منزله دست راست خداوند متعال در زمین است که دو لب رسول‌الله ﷺ آن را لمس کرده است؛ پس زمانی که نتوانستی به حج بروی و کسانی که به حج رفتند را ملاقات کردی، به دنبال حاجیان برو و لبانشان را ببوس و بگو: این لبی است که بوسیده است سنگی را که رسول‌الله ﷺ آن را بوسیده است.^۱

ذهبی در مورد تبرک احمد بن حنبل به لباس یحیی بن یحیی می‌نویسد: به ما رسیده است که یحیی بن یحیی وصیت کرد که لباسش به احمد بن حنبل برسد. زمانی که آن لباس برای احمد آورده شد، به خاطر تبرک به آن و برکت گرفتن، از آن لباس، یک لباس برای خود تهیه کرد و بقیه را رد کرد.^۲

ذهبی در مورد تبرک به قبر معروف کرخی می‌نویسد: از ابراهیم حربی نقل شده: قبر معروف کرخی دارویی تجربه شده است. ذهبی در ادامه می‌گوید: شخص گرفتار اگر کنار قبور متبرکه دعا کند، مستجاب می‌گردد؛ همان‌طور که دعا در وقت سحر و بعد از نماز و در مساجد و... امید استجاب دارد.^۳

ذهبی در مورد عبدالغنی مقدسی (م ۶۰۰ق) می‌نویسد: از ابوموسی پسر حافظ مقدسی شنیدم که ابو محمد برای او گفته بود: روزی نزد پدرت بودم که در درون نفسم به خودم گفتم: دوست دارم حافظ مقدسی، لباسش را به من دهد تا به جای کفن از آن

۱. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۳.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۵۱۷.

۳. همان، ج ۹، ص ۳۴.

استفاده کنم؛ پس زمانی که خواستم مجلس را ترک کنم، لباسش را درآورد و به من داد. لباس نزد ما بود و هرکس مریض می شد، روی او می انداختیم، پس درمان می شد.^۱ ذهبی در مورد ابواسحاق شیرازی می نویسد: وی انسان بسیار بزرگی بود که هرگاه نزد مردم شهری می رفت، تمامی اهل شهر با زنان و بچه هایشان به لباسش تبرک بسته و خاک زیر کفشش را برداشته و از آن طلب شفا می کردند.^۲

ذهبی در مورد تبرک به احمد بن حنبل می نویسد: جمعیتی از اولیاءالله از او تمجید کرده و به او تبرک بسته اند.^۳

ذهبی در مورد مناقب یکی از بزرگان اهل حدیث به نام ابوالقاسم سعد بن علی زنجانی به نقل از ابوسعید می نویسد: هنگامی که زنجانی شیخ مسجدالحرام شد، انسانی حافظ و متقن و با تقوای زیاد بود. او دارای کرامات زیادی بود و هنگامی که به سمت مسجدالحرام حرکت می کرد، مردم طواف را رها کرده و دستانش را می بوسیدند؛ بیشتر از آنکه حجرالاسود را ببوسند.^۴

ذهبی در مورد تبرک به قبر ابوالحسن ذهلی می نویسد: ابوالحسن ذهلی انسانی پرهیزکار، متقی و با حشمت و بزرگواری بود که قبرش مورد تبرک مسلمین قرار می گرفت.^۵ وی در مورد مسلم بدوی (م ۶۷۳ق)، از زهاد زمانه خودش می نویسد: او مریدانی داشت که او را زیارت کرده و به او تبرک می جستند.^۶

بنابراین ذهبی تبرک به آثار صالحان را امری جایز دانسته و به عنوان مناقب کسانی که معرفی کرده، در کتاب هایش آورده است؛ در حالی که وهابیت تبرک به آثار صالحان را شرک و بدعت می داند.

نتیجه

با توجه به تعریفی که وهابیت در باب عبادت جعل و تاسیس کرده، بسیاری از اعمال و

۱. همان، ج ۲۱، ص ۴۶۶.

۲. همان، ج ۱۸.

۳. همان، ج ۱۱، ص ۲۰۵.

۴. همان، تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۲۴۳؛ همان، العرش، ج ۲، ص ۴۶۳.

۵. همان، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

۶. همان، ج ۱۵، ص ۲۶۸.



اقوال غیر شرکی را مصداق شرک اکبر و منخرج از اسلام می‌دانند. آنان عبادت را به معنی صرف خضوع و خشوع بدون قصد و اعتقاد می‌دانند. آنگاه مطلق ندای غیرالله (استغاثه - ولو به اذن الله- و توسل به دعای اموات صالح)، مطلق سجده به غیرالله، تبرک به آثار اولیاء و صالحان، صرف ذبح در اماکن مقدس را به خاطر همراه بودن با خضوع و خشوع، شرک در عبادت می‌دانند. تفسیر وهابیت از عبادت و همچنین مصادیقی که برای شرک در عبادت برشمرده‌اند در تضاد با مبنای اسلام است. مبنایی که در آثار بسیاری از علمای مذاهب به وفور انعکاس یافته است. شمس‌الدین ذهبی از جمله علمای اهل سنت است که در ارائه معنای اسلامی از مقوله عبادت و مصادیق آن، بیانات روشنی در آثار خود برجای گذاشته است. وی بر اساس مبنای اسلام، عنصر «قصد» و «اعتقاد» را رکن اصلی «عبادت شرعی» می‌داند؛ به همین جهت در بیان مصادیق عبادت از چارچوب اسلام خارج نشده و صرف استغاثه، توسل به دعای اولیاء و صالحان، تبرک به آثار آنان و ذبح در اماکن مقدس و همچنین صرف سجده به غیرالله را مصداق شرک در عبادت محسوب نکرده است.

منابع

١. قرآن کریم.
٢. ابن تیمیہ، احمد، الرد علی الشاذلی فی حزیبه وما صنّفه فی آداب الطریق، محقق: علی بن محمد العمران، مکة: دار عالم الفوائد، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
٣. ابن عابدین، محمّدامین بن عمر، رد المحتار علی الدر المختار، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
٤. ابن عبدالوهاب، محمد، أصول الدین الإسلامی مع قواعد الأربع، مکة: دارالحديث الخيرية، بی تا.
٥. ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ریاض: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
٦. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی ورسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثیمین، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، ریاض: دار الوطن - دار الثريا، چاپ آخر، ۱۴۱۳ق.
٧. ابن فوزان، صالح، الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد والرد على أهل الشرك والإلحاد، ریاض: دار ابن الجوزي، چاپ چهارم، ۱۴۲۰ق.
٨. ابن منظور، محمّد بن مكرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
٩. دمشقی، ابن ناصرالدین، الرد الوافر، محقق: زهير الشاويش، بیروت: المكتب الإسلامي، چاپ اول، ۱۳۹۳ق.
١٠. ابن عبدالوهاب، سليمان بن عبدالله، التوضیح عن توحيد الخلاق في جواب أهل العراق، ریاض: دار طيبة، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
١١. بن باز، عبد العزيز، مجموع فتاوی ومقالات متنوعة، ریاض: دارالقاسم للنشر، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
١٢. بخاری، محمّد، صحيح بخاری، تحقیق: محمد زهير بن ناصر، بیروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
١٣. حاکم نیشابوری، محمّد، المستدرک علی الصحیحین، تعلیق: محمد بن أحمد ذهبی، تحقیق: مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
١٤. دویش، أحمد بن عبدالرزاق، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، بی جا: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء، بی تا.
١٥. خرسی، محمد بن عبدالله، شرح مختصر خليل، بیروت: دار الفكر للطباعة، بی تا.
١٦. ذهبی، محمد بن احمد، الكبائر، بیروت: دارالندوة الجديدة، بی تا.



١٧. ذهبى، محمد بن احمد، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامي، چاپ اول، ٢٠٠٣م.
١٨. ذهبى، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، تحقيق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ١٤٠٥ق.
١٩. ذهبى، محمد بن احمد، معجم الشيوخ الكبير للذهبي، محقق: الدكتور محمد الحبيب الهيلة، طائف: مكتبة الصديق، چاپ اول، ١٩٨٨م.
٢٠. ذهبى، محمد بن أحمد، العرش، محقق: محمد بن خليفة بن علي التميمي، مدينه: عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، چاپ دوم، ٢٠٠٣م.
٢١. ذهبى، محمد بن احمد، المنتقى من منهاج الاعتدال في نقض كلام أهل الرفض والاعتزال، محقق: محب الدين الخطيب، رياض: الرئاسة العامة لادارات البحوث العلمية والافتاء والدعوة والارشاد، چاپ سوم، ١٤١٣ق.
٢٢. ذهبى، محمد بن أحمد، تذكرة الحفاظ، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٩ق.
٢٣. راغب اصفهاني، حسين، المفردات في غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان الداودي، دمشق- بيروت: دارالقلم والدار الشامية، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٢٤. سبحانى، جعفر، العبادة حدّها ومفهومها، قم: مشعر، ١٤١٦ق.
٢٥. سبكي، تاج الدين، الأشباه والنظائر، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.
٢٦. سيوطى، جلال الدين، الأشباه والنظائر، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.
٢٧. شاطبى، إبراهيم بن موسى، الموافقات، محقق: أبوعبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، قاهره: دار ابن عفان، چاپ اول، ١٤١٧ق.
٢٨. صفدى، خليل بن أيبك، الوافي بالوفيات، تحقيق: أحمد الأرنؤوط وتركي مصطفى، بيروت: دار إحياء التراث، ١٤٢٠ق.
٢٩. علماء نجد الأعلام، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، محقق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، رياض: بي نا، چاپ ششم، ١٤١٧ق.
٣٠. نابلسى، عثمان مصطفى، الروية الوهابية للتوحيد و اقسامه، عمان، اردن: دار نور المبين للنشر والتوزيع، چاپ اول، ٢٠١٧م.
٣١. نجدى، حمد بن ناصر، مجموعة الرسائل والمسائل والفتاوى، طائف: دار تقيف للنشر والتأليف، چاپ اول، ١٣٩٨ق.